

الحمد لله الذى انزل الكتب و ارسل الرّسل و جعلهم سرج هدايته بين

خلقه ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائى" در مرکز جهانى بهائى

- شماره ۲۴

محبوب مكرم حضرت على قبل اكبر عليه بهاء الله مالك القدر ملاحظه فرمايند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأعلى

الحمد لله الذى انزل الكتب و ارسل الرّسل و جعلهم سرج هدايته بين خلقه و بهم فرق بين الحقّ و الباطل و فصل بين المعرض و المقبل و هم صراط الله المستقيم و امره المحكم المتين و بهم بشر الله خلقه باسمه المكنون و سرّه المخزون و نياه العظيم و نوره القديم الى ان قضى الميقات و اتى الوعد و اشرق افق العالم بنور الظهور و ارتفع نداء مكلم الطور و تكلم بكلمة انصعق منها من فى السموات و الأرض الا الذين انقذتهم ايدى العناية و وجدوا عرف القميص اذ تضوع بين البرية اولئك فازوا بيوم فيه اشرقت الأرض بنور ربّها و غرّدت حمامة الفردوس ببناء بارئها و ارتفع حفيف سدرة المنتهى و بشرت الكلّ بظهور مقصودها و محبوبها و المنادى فيها الى ان بلغت الأيام الى هذه الأيام التى فيها اضطربت عقول العقلاء و تزعزعت بنيان الأقوياء و ارتعدت فرائص الأمراء و تزلزلت افئدة العلماء و الفقهاء الا الذين خلقتهم ايدى القدرة من جوهر الاستقامة و ربّهم ارادة الله مالك البرية فى مقام ما اطّلع به الا علمه المحيط اولئك عباد لما وردوا فى السّجن قالوا ما قال الرّضوان عند دخول المقرّبين فى الجنة العليا قد اخذهم جذب محبة الله على شأن اختاروا السّجن على الجنان حباً لله ربّهم الرّحمن و اخذوا كأس البأساء باسم مالك الأسماء و شربوا منها بحبّ نطقا الصّبر و الاضطبار قد خلقنا الله بنور من انوار صبركم و اضطباركم لعمر مقصودنا نستحي ان نظهر وجودنا امام وجوهكم بل ينبغى لنا ان نطوف حولكم بدوام ملكوت ربنا المهيمن القيوم

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

سبحانک یا من باسمک ماج بحر الحیوان و هاجت اریاح الامتحان و اشتعلت افئدة المخلصین و طارت عقول الموحّدين
اسألك بنفوذ آیاتک و ظهور علاماتک و مظلومیة نفسک بین عبادک و بالذین اختاروا لأنفسهم السّجن رجاء ما
عندک بأن تنزل من سماء فضلک ما تقرّ به عیون الذّین تمسّکوا بحبل عنایتک و تشبّثوا بذیل رحمتک ای ربّ ترى
اولیائک و اصفیائک مقبلین الی افقک الأعلى و معترفین بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت الانشاء قدّر لهم یا الهی ما
ینبغی لجودک و الطافک و ما یلیق لفضلک و کرمک ثمّ اکتب لهم یا مقصود العالم و مولی الأمم من قلم الارادة ما
ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ قد ذاب کبد الخادم بما ورد علی الذّین ذکرت اسمائهم فی الصّحیفة الحمراء من
قلبك الأعلى و ذکرتهم بما ناح لهم اهل الملکوت و اصحاب الجبروت ای ربّ قرّبهم الیک فی کلّ عالم من عوالمک و
قدّر لهم ما تقرّ به ابصار عبادک و تفرح افئدة المخلصین من خلّقتک انک انت الذّی باسمک ماج بحر العطاء یا مالک
الاسماء و بذکرک تشهّق الطّاووس عند عرش عظمتک یا فاطر السماء اسألك بأن تنزل علی اصفیائک ما تظهر به
مقاماتهم فی ملکوت الانشاء انک انت مولی الوری و مالک العرش و الثّری لا اله الا انت العزیز المحبوب

کلّ الخادم لسجنکم الفداء دستخطهای متواتره آن محبوب چه باسم این بنده و چه باسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله
الابهی جمیع رسید و حزن و بهجت بی پایان رخ نمود و دلیل آن واضح است احتیاج بعرض نیست و بعد از قرائت و
اطلاع هریک از آن وقتی از اوقات در ساحت امنع اقدس عرض شد و اظهار عنایت و الطاف از افق فضل رحمانی
ظاهر و لائح بشأنی که این عبد فی الحقیقه عاجز است از ذکر آن بتمامه و لکن خود آن محبوب امواج بحر بیان رحمن و
اشراقات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند بهیچ وجه احتیاج بمترجم و مبین و مفسّر نبوده و نیست و هم چنین در
الواحی که با جناب محبوبی ح ک علیه بهاء الله و عنایت ارسال شد در بعضی از آن الواح هم ذکر آن محبوب نازل و
دستخط آخر آن حضرت بعد از عرض در تلقاء عرش این بیان از ملکوت علم الهی نازل قوله عزّ کبریائه و جلّ بیانه

بسمی المشفق الکریم

یا علی لازال تحت لحاظ عنایت حقّ جلّ جلاله بوده ای و از ملکوت فضل نازل شده از برای شما آنچه که خزائن ملوک
و مملوک بل خزائن عالم بآن معادله ننماید ناس در ثروت و راحت غافل و مغرورند بشأنی که مابین حقّ و باطل و ظلم و
عدل و انصاف و اعتساف تمیز نمیدهند نعمت را نعمت میشمردند و سراب را آب می پندارند غافل از آنکه بیک تغییر فرح
بجزن مبدّل شود و نغمه بناله سبحان الله کل بتغییر و فنا آگاهند و بر آن گواه مع ذلک باعملی که شبه آن دیده نشده
مشغولند لعمر الله سوف یرون انفسهم فی خسران مبین در این ظهور اعظم حقّ جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده و نخواهد
داد لو لا سبق الأمر من عنده لرأوا جزاء ما عملوا فی اقلّ من آن بحیث جعلتهم عاصفات القهر هباءً منثوراً حقّ با شما بوده
و اعمال ظالمین و معتدین را مشاهده نموده و قلم اعلی آنچه واقع شده بعدم حکمت نسبت نداد و قبول فرمود فضلاً من
عنده و یشهد لكم و لقیامکم و استقامتکم و ذکر کم و ثنائکم امام الوجوه و بمظلومیّتکم و بکلّ ما ورد علیکم فی سبیل الله بارئکم
و خالقکم و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرض کذلک نطق القلم اذ استوی مالک القدم علی العرش
الأعظم فی لیلة تنادی فیها المناد الملک لله مالک المبدی و المعاد طوبی از برای نفسی که اولیای حقّ را خدمت نمودند و
مؤانست جستند امروز یک ذره از اعمال حسنه مستور ثماند و مکافات آن ظاهر گردد طوبی للذّین فازوا بحبّکم و خدمتکم
فی سبیل الله ربّ العالمین آنچه بر شما وارد شده لوجه الله بوده در سبیل او شنیدید آنچه را که قابل اصغا نبوده و دیدید
آنچه که لایق مشاهده نه این شهادت قلم اعلی اعظم است از دنیا و ما فیها لک ان تشکر ربّک الذّاکر الکریم دوستان را

تکبیر برسان و عنایت حقّ مسرور دار قل آنّه معکم یسمع و یری و هو العلیم الخبیر البهّاء المشرق من افق ملکوتی علیک و
علی الذّین عملوا بما امروا به فی کتّابی المبین الحمد لله ربّ العالمین انتهى

از صریر قلم اعلی مراتب و مقامات فضل و عنایت مشهود احتیاج بذکر این کلّیل علّیل نبوده و نیست قسم بآفتاب افق
معانی اگر آذان عالم مقدّس و مطهر بود باصغای این ندا مشتعل میشد اشتعالی که ذکرش از قلم و مداد خارج است
یشهد بذلک مولی العالم و مقصود الأمم این فضل را شبه و نظیر نبوده و این رحمت را مانند نه از حقّ تعالی شأنه سائل و
آمل که عنایت فرماید و عباد خود را بکلمه علیا از نوم غفلت نجات

بخشد و بافق آگاهی کشاند نعم ما قیل

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند

گوش گیرش در دبیرستان الرحمن درآر

از حقّ میطلبم غافلین را آگاهی بخشد و از حلاوت بیان خود محروم نسازد آنّه علی کلّ شیء قدیر

عرض دیگر آنکه هر قدر ارسال مراسلات مستور ماند احبّ است چه اگر اهل ظلم آگاه شوند البتّه در صدد منع برآیند
بسا میشود بحکمتی دوستان اخبار مینماید در هر حال حسب الأمر باید بحکمت متمسک باشند و باو متشبّث مجدّد حینی
که مناجات آن محبوب بتمامها در ساحت اقدس لیس کثله شیء عرض شد این بیان از مشرق عنایت محبوب امکان
اشراق نمود قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره

انا السّامع المجیب

یا علی قد ورد علی البحر الأعظم انهار ذکرک و بیانک و اراد ان یقذف علیک لآلئ الذّکر و البیان ان اجمعها باسمه
المقتدر القدیر قد سمعنا ثنائک و رأینا اثمار سدره خلوصک و ذکرناک بهذا اللّوح البدیع طوبی لقیامکم و خدمتکم و سکونکم
و وقارکم و استقامتکم و لصبرکم الجمیل نسأل الله بأن یجعلک علماً فی امره و یجذبک الی مقام لا تری ما عندک بل الی
ما یرتفع به امر الله ربّ العالمین فاعلم بالحقّ الیقین آنّه لا یعزب عن علمه من شیء و هو المشفق العزیز المنیع کذلک زیّننا
هیکلک بقمیص عنایتی و رأسک با کلّیل فضلی الذّی لا یعادلّه شیء ان افرح و قل

لک الحمد یا مولی العالم بما ذکرتنی و علّمتنی و عزّفتنی و اشهدتنی و اریتنی و انطقتنی و جعلتنی فائزاً بلقائک و کوثر
وصالک و اجتذبتنی علی شأن ما اضعفتنی قوّة الأقویاء و ما خوفتنی شوکة الأمراء ای ربّ اسألك بنفسک بأن تحفظنی
و تقرّبنی الیک و تکتب لی ما ینبغی لسماء جودک و شمس فضلک انک انت الجواد الکریم لا اله الا انت العلیّ العظیم
انتهی

لله الحمد اشراقات انوار آفتاب عنایت حقّ جلّ جلاله بمثابّه وجودش ظاهر و باهر مع سحاب و سبحات که آفاق را اخذ
نموده نور امر الله نزد مقرّبین و مخلصین اظهر از کلّ شیء له الحمد فی کلّ الأحوال یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّد عبادہ علی
الانصاف آنّه هو المؤیّد الحکیم الحمد لله العزیز العظیم

و اینکه مرقوم داشتند ابن السّلمان که به وزیر نظام ملّقب است بسیار زخارف قول اظهار داشته که من با ایشان یعنی جمال قدم جلّ اجلاله مراد بودم و من خبر دارم کذب وربّ العرش و الثّری با ابناء سلطان موجود ملاقات واقع نشده بلی هنگامی که دربند شمیران قبل از ظهور منظر اکبر واقع شاهزادگان عظام از جمله مراد میرزا که به حسام السّلطنه ملّقب و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا که به عمادالدّوله ملّقب دو بار به دربند آمده حضور مبارک را ادراک نمودند مع سیف الدّوله پسر ظلّ السّلمان و اما فریدون میرزا که به فرمانفرما ملّقب بوده یک بار جمال قدم بمنزل او رفته چه که در جوار ساکن بود من دون آن آنچه گفته‌اند کذب بعضی از ذوی القربی با ایشان مراوده داشتند و بعضی هم بامورات بعضی مشغول بودند سبحان الله اگر قول آن نفوس را تصدیق نمائیم ظهور امر اعظم و اکبر و اعلی و ابهی مشاهده میشود و بر جمیع حجت بالغه کامل و تمام باری یقولون ما قالوا من قبل فی الحقیقه انسان بی بصر و بی انصاف حکم معدوم بر او شده و میشود امرائی که باین صفات موصوف باشند بمثابه قبور فراعنه بوده و هستند ظاهر مکمل و باطن غیر آن یسأل الخادم ربّه بأن یؤیّدھم علی الانصاف و یزینھم بطراز العدل و الصّدق اگرچه اعمال آن نفوس جمیع سبل و طرق را سد نموده مگر یک سبیل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر در جواب حبیب فؤاد جناب ابن ابر علیہ بهاء الله الأبهی از قبل در این امور از قلم اعلی نازل شده آنچه که هر منصفی ملاحظه نماید عرف بیان رحمن را ادراک مینماید

ذکر جناب آقا سید آقا بزرگ علیہ بهاء الله را فرموده بودند ذکر ایشان لازال از لسان مبارک استماع شده مکرر فرمودند قد ورد علی اهل المیم من ذریّة الرّسول ما لا ورد علی احد من قبل و این کرّه آنچه از احوالات مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند صدق وربّ الآیات صدق وربّ البینات قد ورد علیهم اعظم عمّا ورد علینا از ادخلنا المشرکون فی بلدة سمّیت بآمل و كانت الضّوضاء مرتفعة فی کلّ الأحيان و فی کلّ یوم ینادی المناد هذا یوم فیه یسفک الدّم الأطهر طوبی لأهل المیم الذّین ورد علیهم ما نأح به سکان الفردوس و الذّین طافوا عرش الله العظیم و ذکرنا العلی بذکر نأحت به الأشياء کلّها و ذابت به الصّخرة و صاح به السّحاب و نذکر فی هذا الحین من صعد الی الله فی السّجن قد اعترف قلبی الأعلی بشهادته فی سبیلی طوبی له و نعیماً له لعمر الله حین ارتقاء روحه استقبله الملائ الأعلی من لدی الله مالک الأسماء و فاطر السّماء و استبرکنّ به الحوریّات فی غرفات الجنان طوبی لأصفیاء الله و اولیائه و ویل للذّین ظلّوا من دون بیّنة و برهان و نذکر کلّ من کسر سلاسل الأوهام و فاز بأنوار الیقین فی هذا الیوم الذّی فیه تنادی الذّرات الملک لله مالک الایجاد انتهى

صدهزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که آنچه در سبیلش وارد بطراز قبول فائز زود است این حکومتها و ریاستها و ظلمها معدوم شود و هر ظالمی خسارت خود را مشاهده نماید سبحان الله مع آنکه معلوم نیست بقای آن نفوس در دنیا یک یوم او یومین او آن و آنین او دقیقه و دقیقین مع ذلک خود را از انوار عدل محروم نموده‌اند و عمل نموده‌اند آنچه را که بدوام ملک و ملکوت جزای آن باقی است افّ لهم و بما اکتسبت ایادیهم فی ایام الله بارئهم و خالقهم

خدمت جناب سید مذکور مظلوم علیہ بهاء الله المهیمن القیوم و سایر آقایان تکبیر عرض مینمایم و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل مقدّر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب و علّت حفظ مقامات ایشانست و هم چنین خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میطلبم اوست قادر و توانا و اوست مشفق و کریم البهاء و الثّناء و التّکبیر علی حضرتکم و علیهم من لدی الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّماوات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

خادم

در این حین قصد مقصد اعلی نموده بعد از حضور فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی باید بکمال جدّ و اجتهاد در اتّحاد و اتّفاق قلوب مشغول باشی این مقام را اختلافات عالم ضرر نرساند اجرش در خزانه علم الهی مکنون و مخزون انّ ربّک لهو الصّادق النّاطق البصیر تمسّک بما امرت به لعمری أنّه ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک الخبیر انتهى

عرض دیگر یک لوح اقدس علیحده از سماء مشیت مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد هذا فضل بعد فضل